

بررسی هویت زنان شاهنامه فردوسی با دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار

مریم سعید^۱، علی عشقی سردهی^۲، سید علی اکبر شریعتی فر^۳ و سعید روزبهانی^۴

چکیده

شاهنامه شاهکار ارزشمند فردوسی، بازتاب ارزش های فرهنگی و هویت ملی ایران است. زنان در شاهنامه فردوسی براساس هویت زنانه خویش در مقاطع مختلف زندگی نقش های متفاوتی را ایفا می کنند. سیمون دوبووار، نویسنده فمینیست فرانسوی دهه هفتاد، در کتاب «جنس دوّم» زنان را دارای قابلیت های فکری و یادگیری برابر با مردان می داند که نباید آن ها را صرفاً براساس برداشتی ثابت از زنانگی قضاوت کرد. هدف از این جستار بررسی نگاه فردوسی به زنان شاهنامه و تحلیل آن با دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار است. این پژوهش که به روش (توصیفی - تحلیلی - تطبیقی) انجام می گیرد نشان می دهد که سیمون دوبووار جوامع زنان را جنس دوّم می داند و زنان باید نقش همسری و مادری را کنار بگذارند تا بتوانند با مردان رقابت کنند. نمونه های بارز از کوچک و فرودست شمردن زنان در برابر مردان، طبیعتی که دوبووار وجود و ماهیت آن را مورد انتقاد قرار داده است. طبیعتی منحصر به زنان که آنان را غیر قابل اعتماد می سازد، در اشعار فردوسی مشهود است. برخی سروده های فردوسی زن را کم عقل و جنس دوّم برمی شمرد که نباید در امور کارها با او به مشورت پرداخت. اشعار فردوسی نشان دهنده فرهنگ و نظام مردسالار است.

کلید واژه ها: شاهنامه، فردوسی، فمینیسم، سیمون دوبووار، جنس دوّم.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

Maryam.saeid61@gmail.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول)

eshghi@iaus.ac.ir

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (راهنمای دوم)

shariatifar@iaus.ac.ir

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران. (استاد مشاور)

roozbahani@iaus.ac.ir

۱. مقدمه

تفاوت در خلقت انسان‌ها از ویژگی‌های نظام احسن هستی و مورد تأکید قرآن است. عدم درک صحیح از تفاوت‌های ذاتی بین زن و مرد به مباحثی دامن زده است که نتیجه آن انحراف از مسئولیت‌های اختصاصی زن و مرد است و زنان را در طول تاریخ گرفتار بی‌عدالتی و نابرابری‌ها و سلب آزادی‌هایی نمود که در نتیجه، جهت احقاق حقوق، زنان دست به مبارزاتی در قالب مکتب فمینیسم زدند، آنها در پی کسب حقوقی در زمینه عدالت و برابری و مسئولیت بین زنان و مردان بودند که ۱۴۰۰ سال پیش مولای متقیان با حفظ جزئیات نسبت به آنها اهتمام ورزیده بودند. مکتب فمینیسم به مسائل زنان توجه دارد، مسائلی چون ستم مردان بر زنان در طول تاریخ، این در حالی است که فمینیست‌ها با نفی همه تمایزهای جنسیتی در همه زمینه‌ها براین معتقدند که افراد از نظرو ویژگی‌های شخصیتی و احساسی از فردی به فرد دیگر متمایز هستند. سیمون دو بووار (Simone de Beauvoir) به عنوان نظریه‌پرداز در این زمینه معتقد است زنان تا زمانی که در جامعه مرد سالار رشد کنند و در حیطه مفهوم زنانگی خود محصور باشند؛ نمی‌توانند حق خود را باز پس گیرند و از این جمله این گونه برداشت می‌شود که زنان در جامعه مرد سالار از کودکی با مفاهیم مرد سالارانه خوی می‌گیرند و بزرگ می‌شوند و این مفاهیم ریشه در فرهنگ پیدا می‌کند به گونه‌ای که زنان در جامعه مرد سالار از حقوق خود مطلع نیستند و آگاه نمی‌شوند که بخواهند آن را باز پس گیرند؛ در جامعه برابر هر دو جنس باید سهمی در برآورده شدن نیازها داشته باشند ولی این که در نظام مرد سالار، زنان بیشتر متحمل آسیب هستند امری انکار ناپذیر است. سیمون دو بووار، به عنوان یکی از مؤثرترین پیشروان در تاریخ فمینیسم، در کتاب خود، «جنس دوم»، شاخه‌ای جدید به نام فمینیسم اگزیستانسیالیست (Existentialism) پدید آورد.

دو بووار، نویسنده کتاب جنس دوم است که از زمان انتشار آن در سال ۱۹۴۹ تاکنون موضوع نقد و بررسی‌های فراوانی هم در حوزه فمینیسم اجتماعی و هم الهیات فمینیستی بوده است. فمینیسم پدیده‌ای یک‌دست نیست، اما در یک تعریف نسبتاً شامل، می‌توان گفت که مخالفت با هر شکل تبعیض اجتماعی، شخصی و اقتصادی است که زنان به دلیل جنس‌شان متحمل می‌شوند، فمینیسم یا مکتب اصالت زن است. طرفداران این دیدگاه تلاش کرده‌اند شخصیت زن را در قالب الگویی

نشان دهند که متناسب با تمدن جدید دنیای غرب عرضه شده است و نشانه‌ای از تفکر نو، انقلابی و اصلاحی تلقی می‌شود؛ درحالی‌که دین اسلام مدعی بازتعریف ماهیت زن در طول تاریخ به عنوان یک انسان و اعاده هویت و حقوق از دست رفته زن و ارائه الگویی متعالی برای این تجلی زیبای پروردگار است. این مکتب به دنبال تبیین تقدّم وجود بر ماهیت بوده و بر دو اصل «خود آگاهی» و «عمل» استوار است که این دو عنصر به آزادی انسان منجر می‌شود.

۱-۲. بیان مسأله

اسطوره در فرهنگ و ادبیات ایران اهمیت بسیاری دارد. نمونه الگوهای نهادینه شده در ناخودآگاه ایرانیان متأثر از روایت‌هاست. زنان به عنوان نیمی از جامعه، در جهان اسطوره و ادبیات، حضوری انکارناپذیر داشته‌اند. باورها و ارزش‌های کنونی در جامعه ایران، همچون هر جامعه دیگری، بی‌شک تمثیل ناخودآگاه جمعی‌ای هستند که ریشه در اساطیر آن جامعه دارند.

در طول تاریخ همواره نابرابری‌های زیادی از نظر حقوق انسانی، اجتماعی و فردی میان زنان و مردان وجود داشته است و اندیشمندان مختلفی در دوره‌های تاریخی برای دفاع از حقوق از دست رفته زنان تلاش کرده‌اند. فمینیسم یکی از این تلاش‌هاست. نقد فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ پدید آمد و ریشه آن در آثار بزرگانی چون مری ولستون کرافت (MaryWollstonecraft)، ویرجینیا وولف (VirginiaWoolf)، سیمون دوبووار می‌توان یافت.

محققین نادیده گرفتن حق و حقوق و شأن و منزلت زن ایرانی را حاصل رفتارهای نابهنجار مردسالارانه و تبعیض جنسیتی در اجتماع در شاهنامه فردوسی می‌دانند؛ در راستای طرح مسئله زن و احقاق حق و حقوق او، اشعاری با درون مایه‌های فمینیستی سروده شده است. بنابراین محققین برآنند تا اثبات شود که چگونه شرایط اجتماعی و فرهنگی، جلوه زن را، به طرز متفاوتی در اشعار فردوسی رقم می‌زند؛ به طوری که فشار حکومت بر اذهان مردم تأثیری مستقیم بر سبک مبارزات ادبی این شاعر دارد. بنابراین، فردوسی در نمایش دادن انگاره زن از روش خاصی استفاده کرده است. در این جستار برآنیم که:

۱- به راستی نگاه فردوسی به زنان در شاهنامه فردوسی چگونه است؟

۲- شباهت‌ها و تفاوت‌های اندیشه فردوسی و نظریه‌های سیمون دوبووار در چیست؟

۳-۱. پیشینه تحقیق

درباره زن و ویژگی‌های آن پژوهش‌های زیادی انجام شده است ولی تا جایی که بررسی شد موضوع این پژوهش تا کنون به طور مستقل تحلیل نشده است. از این رو می‌توان به برخی از پژوهش‌ها در حوال محور این موضوع اشاره کرد.

- پاک نیت (۱۳۸۵) در پژوهشی به عنوان «خوانشی از زن در شاهنامه» به بررسی منزلت زن در کنار مردان پرداخته و زن را دارای موقعیتی برتر از فرهنگ زمان خود دانسته و مورد بررسی قرار داده است.

- تلخابی (۱۳۸۴) در کتاب خود با عنوان «شاهنامه و فمینیسم» زنان شاهنامه را در سه دسته زنان سپید، سیاه و خاکستری تقسیم بندی می‌کند و زنان را از بُعد فمینیستی و جایگاه‌شان در جامعه کهن بدوی مورد بررسی قرار داده است. نویسنده آن چه را که در ذهنیت عام نسبت به زنان می‌گذرد به چالش کشیده است.

- صنیعی و نادری، (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «نگرش شاهنامه به نقش اجتماعی و هویت فاخر زن ایرانی» زن در شاهنامه را از حیث اجتماعی، موقعیتی و هویتی بررسی کرده‌اند.

- صفوت صفایی و قدسی، (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مادر و مادری در اندیشه‌های سیمون دوبووار و عرفان اسلامی» به تأکید بر جایگاه خانواده و تکریم نقش مادری، به اهمیت پرورش انسان‌ها در محیط خانواده پرداخته و از دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

۴-۱. روش تفصیلی تحقیق

در این جستار روش پژوهش (توصیفی - تحلیلی - تطبیقی) است و محیط گردآوری داده‌ها از نوع نظری و کتابخانه‌ای است و از شاهنامه نسخه جلال خالقی مطلق (۸ جلدی) استفاده شده است.

۲- مبانی نظری تحقیق

۲-۱. فمینیسم

فمینیسم، تلاش و پیکاری است در راه برابری زن و مرد و رفع تبعیض از زنان، روشن است که این تعریف کلی و به ظاهر ساده به پهنه‌های گوناگون زندگی فردی و جمعی و کم و بیش به همه زمینه‌های اجتماعی ربط پیدا می‌کند. در واقع پیکار فمینیستی از سویی با فلسفه، حقوق، فرهنگ و آداب و خلیات و رسوم، ذهنیت‌های فردی و جمعی و از سویی با سیاست و اقتصاد و غیره سر و کار دارد. فمینیسم، جنبشی است که برای نخستین بار در اروپا پدید آمد و در مسیر حرکت خود به شاخه‌های گوناگونی تقسیم گردید. اگر چه در طول تاریخ با نقطه تاریکی در این زمینه روبرو هستیم، اما اولین جرقه‌های دفاع از حقوق زنان در ایران را در انقلاب مشروطه می‌بینیم. مردانی که روایت‌گر اوضاع زندگی زنان بودند، به هیچ وجه نتوانستند چهره واقعی یک زن را در بیان خواسته‌ها، اندیشه‌ها و احساسات او به تصویر بکشند. در نتیجه با ورود زنان در عرصه نویسندگی و خلق آثار برجسته‌ای درباره وضعیت خود، مسیر دیگری را طی کرده و بیش از پیش به مراتب بالاتری نائل آمدند. (ر.ک: سارسه، ۱۳۸۵: ۴)

۲-۲. فمینیسم اگزیستانسیالیست سیمون دووبوار

سیمون دووبوار، فیلسوف، روزنامه نگار، رمان نویس و روشنفکر فمینیست است که به بررسی موقعیت زنان در جامعه آمریکا، اروپا و به ویژه فرانسه پرداخت. این منتقد اجتماعی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اثر خود، «جنس دوم»، را در سال ۱۹۴۹ در روند جنبشی انتشار داد که در آن سوژه انسانی و آزادی از میان ضرورت رهایی جمعی که حزب‌های مارکسیستی و هم‌گانشان سفارش می‌کردند؛ راهی برای خود بگشایند. اگزیستانسیالیسم آرام آرام در میان نسل‌های جوان گسترش یافت و اینان در دامنه عمل خود این نکته را آموختند که از دست جبرباوری‌های اجتماعی و طبیعت‌گرا رها شوند و از راه خوانش نوشته‌های ژان پل سارتر (Jean Paul Sartre)، به نوبه خود به کشف این نکته برسند که وجود بر ماهیت مقدم است. (ر.ک: سارسه، ۱۳۸۵: ۲۹۲)

فمینیسم اگزیستانسیالیست به عنوان یکی از گرایش‌های فمینیستی معاصر با طرح مباحث جنسی و جنسیتی در قلمرو متافیزیک، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و تعلیم و تربیت در دفاع از حقوق زنان، نجات و رهایی آنان از ستم و تعدی و ارتقاء نقش اجتماعی آنان توفیقات زیادی در کشورهای غربی و شرقی و میان زنان و مردان کسب نمود. این نگرش علاوه بر گسترش محتوای خود در حیطه‌های مذکور در قلمرو جغرافیایی نیز توفیقات زیادی حاصل نمود و به سرعت در جهان شیوع یافت. با توجه به نفوذ چشمگیر فمینیسم اگزیستانسیالیست به ایران (با تأکید بر شواهد و مستندات) و اثرات اجتناب‌ناپذیر آن در تمامی امور مخصوصاً در تعلیم و تربیت (این گرایش از آن جا که نگرش خاصی نسبت به مسأله زنان داشت) دیدگاه‌هایشان در کشور ما اثرگذار بود.

۲-۳. جنس دوّم

مهم‌ترین سخن دو بووار که نام کتاب هم از آن گرفته شده است این بود که در فرهنگ مسلط، مرد به عنوان عنصر درجه یک، به عنوان یک هنجار و به عنوان یک اصل در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که زن یک زائده و یک ناهنجاری است به این ترتیب او نظریه اگزیستانسیالیستی خود، «دیگری» را به صورت دوگانه (مرد، زن) توسعه داد به نظر او، زن عبارت است از مردی ناقص، موجودی تصادفی است؛ بشریت نر است و مرد، زن را فی نفسه، بلکه نسبت به خود تعریف می‌کند. (مردیها، ۱۳۸۶: ۷۷)

۳- بحث و بررسی

۳-۱. ازدواج و مادری

آزادی مهم‌ترین اصل اگزیستانسیالیسم است و معنای آن این است که انسان‌ها از موقعیتی که به آن‌ها تحمیل شده فرار می‌کنند و مایل‌اند موجودیت‌شان را خود تعریف کنند و در کمال آزادی، آن هویتی باشند که با حرکتی خودساخته خواسته‌اند و نمی‌خواهند برده و تابع آن وضعیتی باشند که طبیعت و اجتماع به آنان تحمیل کرده است. دو بووار، ازدواج را نهادی می‌داند که انقیاد مستمر

زنان را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، مالی، حقوقی، و... استمرار می‌بخشد و معتقد است: ازدواج و مادری تقریباً همیشه زن را نابود می‌کند. ویژگی تولید مثل زن، ویژگی است که زن را از مرد متمایز می‌کند و این همان تفاوت اساسی است که تمام نابرابری‌ها نسبت به زنان بر پایه آن است و نقش همسری مانع از دستیابی زن به آزادی می‌شود. (چاوشی، ۱۳۹۸: ۳۰) او برای رهایی از قید و بندهای مادری، ضمن پیشنهاد روش تولید مثل آزمایشگاهی، زنان را به کنترل مادری‌های مکرر و مدیریت بر بدن خود تشویق می‌کند؛ چراکه کنترل باروری و سقط جنین قانونی، به زن اجازه می‌دهد که مادر شدن‌های خود را آزادانه به عهده گیرد. (همان)

فمنیست‌های اگزیستانسیالیست، با گردآوری مشکلاتی که زنان به دلیل ممنوعیت سقط جنین بدان گرفتار می‌شوند و تنگناهایی که سقط جنین برای زنان ایجاد می‌کند به غیراخلاقی بودن سقط جنین به شدت حمله می‌کنند و دووبوار، پس از تشریح وضعیت نامطلوبی که کودکان ناخواسته، در آن به سر می‌برند و پس از ارائه آماری از سقط جنین‌های پس پرده که زیان‌های جبران‌ناپذیری را برای زنان به دنبال دارد و پس از تشریح رفتارها و شکنجه‌های والدین نسبت به فرزندان ناخواسته، کسانی را که سقط جنین را غیراخلاقی می‌دانند، متهم کرده و می‌گوید: «اگر این‌ها به سود اخلاق باشد، درباره اخلاق چگونه باید اندیشید؟». (دووبوار، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۰)

مطابق آنچه سیمون دووبوار می‌گوید، جوامع، زنان را جنس دوم می‌دانند و زنان باید نقش همسری و مادری را کنار بگذارند تا بتوانند با مردان رقابت کنند. نمونه‌های بارز از کوچک و فرودست شمردن زنان در برابر مردان، طبیعتی که دووبوار وجود و ماهیت آن را مورد انتقاد قرار داده است. طبیعتی منحصر به زنان که آنان را غیر قابل اعتماد می‌سازد، در اشعار فردوسی مشهود است. برخی سروده‌های فردوسی زن را کم عقل و جنس دوم برمی‌شمرد که نباید در امورکارها با او به مشورت پرداخت. اشعار فردوسی نشان‌دهنده فرهنگ و نظام مرد سالار است از جمله ابیاتی نظیر:

همی خواست دیدن در راستی زکار زن آید همی کاستی

(فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۴)

که پیش زنان راز هرگز مگوی چو گویی سخن باز یابی به کوی

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۱۸)

بدو گفت کز مردم سرفراز نزید که با زن نشیند به راز
(همان: ۲۴۵)

این ابیات نشان دهنده عدم اعتماد به جنس زن است؛ زیرا که او توانایی حفظ سخن را ندارد. «از برخی سروده‌های فردوسی چنین برمی آید که در اجتماع نمی‌توان زنی را یافت که طرف مشورت قرارگیرد، لذا شرکت آنان در مسائل اجتماعی لطمه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر جامعه وارد می‌سازد». (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۷۶)

از داستان‌هایی که در آن فردوسی زنان را موجوداتی با طبیعت زنانه، منفعل و فرودست در مقابل مردان و تحت سلطه نهادهایی همچون ازدواج و دارای هویتی وابسته به هویت شوهر و فرزند به تصویر کشیده است می‌توان به عنوان مثال به داستان بهرام گور و دلدادگی او به دُخت شنگل، سپینود، در جلد ششم اشاره کرد که فردوسی به نظر دچار کلیشه جنسیتی شده و با دیدگاهی جنسیت زده، زنانگی و هویت زنانه را محدود به جلب رضایت شوهر می‌داند.

بهین زنان جهان آن بود کزو شوی همواره خندان بود

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۵۸۷)

بر این داستان زد یکی رهنمون که مهری فزون نیست از مهر خون

چو فرزند شایسته آمد پدید ز مهر زنان دل بیاید برید

(همان، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۳۹)

نگاه فردوسی به زنان در این بیت از این منظر تبعیض آمیز است که زنانی، از نظر او مورد ستایش قرار می‌گیرند که موجبات خشنودی همسران خویش را فراهم آورند. این روایت فردوسی از هویت زنانه با آنچه که دوبووار در فصل پنجم کتاب «جنس دوم» تحت عنوان «زن متأهل» مورد انتقاد قرار می‌دهد، مطابقت دارد. دوبووار در انتقاد از ازدواج، آن را نهادی با هدف بهره‌مندی مردان از زنان، و محدود کردن زنان به خانه و تحمیل وظایفی مانند برآورده کردن نیازهای جنسی و رضایت مردان، و فرزند آوری می‌داند. (ر.ک: دوبووار، ۱۳۷۹: ۱۲۹) این دیدگاه تک بعدی و سنتی فردوسی به زنان را می‌توان در موارد بحرانی همچون مرگ عزیزان نیز مشاهده کرد. درواقع، احساسات و عواطف زنان در شاهنامه زمانی خوب شناسانده می‌شوند که با آزمایشی روبه‌رو

گردند، در چنین وضعی است که احساسات، عاطفه و شخصیت آنان نموده می‌شود». (حریری، ۱۳۶۵: ۱۷)

۳-۲. هویت زنان شاهنامه با نگاه فمینیستی

۳-۲-۱. **تهمینه؛ دختر زیبای شاه سمنگان، همسر رستم و مادر سهراب است.** تهمینه مقهور زن بودن خویش است و با این که رستم، همسر و پدر فرزندش است، اما خود را قربانی بازی سرنوشت می‌داند و تنها یک شب بودن با رستم را ارزش می‌داند به اعتقاد دووبوار «زن به آسانی به موفقیت معمولی و متوسط رضایت می‌دهد؛ جرأت نمی‌کند جای بالاتری را هدف قرار دهد». (دووبوار، ۱۳۷۹، ۲: ۶۴۶) تهمینه فرزند خود را بدون پدر و به تنهایی بزرگ می‌کند ستم دیدگی زنان در شاهنامه مورد ستایش قرار می‌گیرد و این برخلاف فمینیسم است. تهمینه، هنگامی که خبر مرگ پسرش را می‌شنود، مستأصل شده و جز شیون و زاری و چنگ کشیدن بر گونه‌هایش کاری از او برنمی‌آید. این سوگواری تا جایی ادامه پیدا می‌کند که پس از شنیدن خبر مرگ سهراب بیش از یک سال زندگی نمی‌کند.

به روز و به شب مویه کرد و گریست پس مرگ سهراب سالی بزیست

سرانجام هم در غم او بمرد روانش بشد سوی سهراب گُرد

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۹۹)

۳-۲-۲. **جریره؛ زنی که پدر، همسر، و جامعه او را تنها گذاشتند و در موقعیتی قرار می‌گیرد که جز «فرود» که تنها کس زندگی‌اش هست جز مرگ چاره دیگری ندارد** «مرگ با شکوه جریره، مرگی نه از روی نمایش‌های رمانتیک و یا احساسات غلیظ مادرانه که مرگی صد درصد خود خواسته است، مرگی که علتی به نام فرود، اندکی آن را به تعویق انداخته است و فرود در مرگ جسمانی جریره جز بهانه‌ای نیست؛ چرا که جریره از همان آغاز دوره شناخت گرفتار نوعی خشونت و هتک حرمت روان شناختی است». (ر.ک: تلخابی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

جریره، پس از مرگ پسرش، فرود، بر سر نعش او خود را خنجر می‌زند و می‌کشد.

بیامد به بالین فرخ فرود بر جامه ی او یکی دشنه بود

دو رُخ را به روی پسر بر نهاد شکم بر درید و برش جان بداد

(فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۵۷)

به نظر می‌رسد خودکشی جریره نه اقدامی در جهت اعتراض به مناسبات اجتماعی موجود و چیزهایی که در کتاب‌ها نوشته می‌شود بود و نه این که جریره به آن سطح از استقلال فکری رسیده بود که بتواند چنین تصمیم اندیشیده‌ای بگیرد، جریره در شاهنامه برای حفظ عفت و پاکی خود دست به خودکشی می‌زند او نه تنها خود به علاوه اسب‌های دژ را می‌کشد و برای آن‌ها تصمیم به خودکشی جمعی می‌گیرد. در نگاهی عمیق‌تر داستانی که نمی‌تواند نجیب بودن همسر یکی از بزرگ‌ترین قهرمانان خویش را تضمین کند، به ناچار او را می‌کشد. جریره قهرمان نبود پدرش پیران ویسه او را به سیاوش پیشنهاد کرده بود و خودش جز در نشان دادن پریشانی بعد از مرگ سیاوش و جز در نام و نشان دادن از سیاوش به فرود نقش دیگری در شاهنامه نداشته است. جریره نه تنها در سایه فرود و سیاوش زندگی می‌کرد، بلکه پس از مرگ سیاوش هم تنها با سوگواری در غم سیاوش موجودیت پیدا می‌کند. او خود را می‌کشد چون بدون سیاوش و فردی که نشانی از سیاوش دارد نباید زندگی کند. همان گونه که در این دو روایت مشخص است، زنان در نقش مادر، پس از مرگ فرزندان‌شان، برخلاف مردان از جمله رستم که در سوگ پسری که به دست خودش کشته شده بود، تنها به مدت کوتاه و لحظه‌ای بیان عواطفش به شکل محدود کفایت می‌کند، احساساتی بیش از اندازه و غلو شده را بروز می‌دهند به گونه‌ای که تهمینه مدت طولانی همچنان سوگوار می‌ماند یا جریره دست به اقدام خودکشی می‌زند و این جمله معروف دوبووار را به ذهن متبادر می‌کند که «زن تا زمانی که خود را ماده حس کند ماده است» زن گاهی از فداکاری که به او تحمیل شده است نیکوکاری واقعی کسب می‌کند؛ به نفع شوهر، معشوق و فرزند خود را از یاد می‌برد دیگر به خود نمی‌اندیشد به طور کامل به پیشکشی، به هدیه‌ای بدل می‌شود، چون به خوبی با جامعه مردان تطابق نیافته، غالباً ناگزیر است خودش رفتارهایش را ابداع کند، کمتر می‌تواند به دستورالعمل‌های کلیشه‌ای و ساخته، پرداخته اکتفا کند. اگر دارای حسن نیت باشد، در او نگرانی وجود دارد که بیشتر به درستی نزدیک می‌شود تا اطمینان شوهرش به اهمیت خود. دوبووار ماهیت و چیستی زن را ساختگی و محصول جامعه می‌داند و زنانگی را امری تاریخی و فرهنگی

تلقی می‌کند، نه برآمده از سرشتی الهی. زنان در شاهنامه بر اساس ویژگی‌های رفتاری ایده‌آلی مانند پاکدامنی، وفاداری، شایسته می‌شوند. نقشی که می‌توان آن را برگرفته و تحت تأثیر باورها و آموزه‌های دینی از جمله دین زردشت به عنوان آیین کهن و باستانی ایرانیان دانست. نمونه بارز چنین زنانی در دین زردشت سه امشاسپند زن از میان شش امشاسپند، یعنی اسفند، خرداد و مرداد هستند که هریک به ترتیب مظهر عشق و باروری، کمال و تمامیت، و جاودانگی و بی‌مرگی هستند. علاوه بر آن، خدایان زن دین زردشت از لحاظ زیبایی و پاکی در حد کمال توصیف شده‌اند. (ر.ک. سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۳۷)

سیمای زن در شاهنامه به گونه‌ای است که در بسیاری موارد خود را فدای مردان می‌کند و این بر خلاف فمینیسم است چرا که فمینیست‌ها معتقدند زن نباید زندگی خود را فدا کند تا دیگری زنده بماند، رنج را تحمل کند تا دیگری بیاساید؛ بلکه باید به منافع شخصی خویش پردازد و برای غرایز، لذات و سعادت خود ارزش قائل شود.

ز پـاکی و از پارسایـی زن که هم غمگسار است و هم رایزن

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۱۰)

به سه چیز باشد زنان را بهی که باشند زیبای گاه مهی

یکی آنک با شرم و با خواستست که جفتش بدو خانه آراستست

دگر آنکه فرخ پسر زاید او ز شوی خجسته بیفزاید او

سه دیگر که بالا و رویش بود به پوشیدگی نیز مویش بود

(همان: ۳۶۷)

۳-۲-۳. رودابه، دختر سیندخت و مهرباب کابلی، همسر زال، مادر جهان پهلوان رستم است. رودابه فریفته‌اش می‌شود. در امر ازدواج رودابه و زال موانعی وجود دارد چرا که مهرباب، پدر رودابه، هم نژاد ضحاک است؛ رودابه زمانی که عاشق زال می‌گردد از طرفی راز دل خویش را با مادر در میان می‌نهد و میل به آشکار کردن عشق خود دارد و از طرفی در بند و حصار مردانی چون سام، مهرباب و منوچهر است دچار سردرگمی می‌شود و با توجه به تمام عشق و علاقه‌ای که به زال دارد مجبور است آینده‌اش را به میل و اراده مردان بسپارد. زنی است که در عالم احساس

احترام به برتری مردها تربیت شده است. زال می‌خواهد که او را جزئی از هستی خود کند، نه آن که تمام هستی خود را در او غرق کند. در داستان عشق رودابه و زال، رودابه نیز توان آن را دارد که به خاطر عشق، همه چیز را بر باد دهد و پدر، مادر و سرزمین پدری را از دست دهد و تمام هستی خود را در وجود زال غرق کند اما زال خود را کاملاً واگذار نمی‌کند و به قید و بندهای ازدواج توجه دارد.

۳-۲-۴. منیژه، دختر افراسیاب، بیژن شاهزاده جوان ایرانی را به همسری برمی‌گزیند و از تاج و تخت و جواهر چشم می‌پوشد و به خاطر عشقی که به بیژن دارد به گدایی می‌رود و به خاطر همین فداکاری است که نولدکه از او به عنوان «زنی قابل ستایش» یاد می‌کند. (ر.ک: نولدکه، ۱۳۷۹: ۱۰۳) عشق منیژه به بیژن این جمله دوبووار را که «عشق هدیه کامل جسم و جان بی‌هیچ قید و شرطی است» بیان می‌کند، (دوبووار، ۱۳۷۹/۲: ۵۸۲) منیژه، زنی که عاشق و دلباخته بیژن می‌شود و شخصیت خود را فراموش می‌کند. سعادت والای زن عاشق این است که از طرف مرد محبوب به مثابه قسمتی از وجود خودش به رسمیت شناخته شده باشد. منیژه زنی عاشق است که علی‌رغم مخالفت های پدر با فرد مورد علاقه اش ازدواج می‌کند و از منظر دوبووار خود را محکوم به وابستگی می‌کند. گرسیورز به دستور افراسیاب:

همه گنج او را به تاراج داد	از این بدره بستد بدان تاج داد
منیژه بیامد به یک چادرا	برهنه دو پای و گشاده سرا
کشیدش دوان تا بدان چاهسار	دو دیده پُر از خون و رُخ جویبار
بدو گفت: اینک تُرا خان و مان	زواری بدین بسته تا جاودان
غریوان همی گشت بر گرد دشت	چو یک روز و یک شب برو بر گذشت
بیامد خروشان به نزدیک چاه	یکی دست را اندرو کرد راه
چو از کوه خورشید سر بر زدی	منیژه به هر در همی نان چری
همی گرد کردی به روز دراز	به سوراخ چاه آوریدی فراز
به بیژن سپردی و بگریستی	بدین شوربختی همی زیستی

(فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۳۵)

۳-۲-۵. کتایون، دختر امپراتور روم، به گناه ازدواج با گشتاسب از ارث و نام پدر محروم می‌شود و شریک رنج‌ها و فقر می‌شود. تعبیر دووبوار از عشق «زن احساس می‌کند که از طریق عشق موجودی صاحب سلطه، ابتکار رابطه عاشقانه را به دست می‌گیرد، به نحوی پرشورتر از آن چه محبوب باشد عشق می‌ورزد». (دووبوار، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۰۸) به عبارتی کتایون نمونه‌ای از زن عاشق می‌تواند باشد زمانی که در مهمانی برازندگی گشتاسب را می‌بیند، دل به او می‌سپارد و پدرش که از انتخاب دختر و از این‌که او مرد گمنامی را پسندیده است خشمگین می‌شود و کتایون را به محرومیت از گنج و تاج و نگین تهدید می‌کند، اما کتایون تصمیم خود را گرفته است و ازدواج می‌کند و این امر نشان دهنده این است که تناسب طبقاتی خانوادگی در امر ازدواج لزوماً واجب نیست. گشتاسب که چیزی برای شروع زندگی ندارد از این رو کتایون گوهری گرانبها را که به همراه دارد می‌فروشد و وسایل زندگی را مهیا می‌کند و خود را محکوم به وابستگی می‌کند.

چنین گفت: با دختر سرفراز	که ای پروریده به نام و به نام
ز چندین سر و افسر نامدار	چرا کرد رایت مرا خواستار؟
غریبی همی برگزینی که گنج	نیابی و با او بمانی به رنج
ازین سرفرازان، همالی بجوی	که باشدت نزد پدر آبروی
کتایون بدو گفت کای بدگمان	مشو تیز با گردش آسمان
چو من با تو خرسند باشم به جفت	تو افسر چرا جویی و تاج و تخت؟
	(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۲)

۳-۳. هویت زنانه و مردانه

دووبوار تفاوت‌های فیزیولوژیکی زن و مرد را می‌پذیرد، اما زنانگی یا مردانگی و به عبارت دیگر نقش‌های زنانه و مردانه را ساختگی و جعلی دانسته و معتقد است: این تفاوت‌ها ساختگی است؛ بدین معنی که برساختی، تاریخی و فرهنگی‌اند. در واقعیت وجودی زن و مرد تفاوتی نیست، آن‌ها از نظر وجودشناسی و برخوردارگی از آگاهی یکسان‌اند، مطمئناً زن نیز مانند مرد، موجودی انسانی است. (ر.ک: دووبوار، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷) تفاوت در ماهیات است، ماهیات

اموری شدنی و ثانویه‌اند؛ اموری که توسط بشر ساخته و پرداخته می‌شوند. بنابر این، زنانگی و نقش‌های جنسیتی نیز ساختگی و محصول آدمی (مرد) است و حقیقت، اصالت و سرشتی ابدی در پس خود ندارند. از نظر او، تفاوت میان زن و مرد وجود دارد، اما این عدم شباهت آن‌ها، مقوله‌ای است فرهنگی نه طبیعی. (همان، ج ۲: ۶۸۸)

زنان شاهنامه در نقش پهلوان بانو، وقتی به اقدام فراخوانده شوند و وقتی خود را در هدف‌هایی که برایشان تعیین می‌کنند به اندازه مردها جسور و با جرأت هستند. زنان در نقش پهلوان بانوان عمدتاً هویتی دوگانه و یا به عبارت بهتر تلفیقی از هویت زنانه و مردانه دارند. برخلاف آنچه پیش‌تر سخن رفت، فردوسی در شاهنامه از جنگاوری و دلاوری، شجاعت، پهلوانی زنان نیز سخن به میان آورده و زنان هر هنگام که به وجودشان نیاز بوده از جنگ روی گردان نبودند و دوش به دوش مردان برای دفاع از مرزها و یا برآورده کردن آمال توسعه طلبانه آماده بودند و از جنگ و گریز و زد و خورد ترس و ابایی به دل راه نمی‌دادند.

۳-۳-۱. **گردآفرید**؛ از جمله پهلوان‌بانویی است که فردوسی در داستان رستم و سهراب از او یاد می‌کند به گونه‌ای که پس از رستم، نقش اصلی را در روایت ایفا می‌نماید. از ویژگی‌های ذکر شده برای گردآفرید برتری و شایستگی نسبت به پهلوانان مرد از منظر ارجمندی و پرستش است. (بخنوه، ۱۳۹۱: ۱۲)

«زن زنانه، ضمن این که خود را به طعمه‌ای بدل می‌کند، می‌کوشد مرد را نیز به حالت انفعالی جسمانی خودش محدود کند؛ کاری می‌کند او را به دام افکند، مطیعانه خود را به شیء بدل کند و با میلی که به این ترتیب در مرد بر می‌انگیزد او را به بند بکشد». (دوبووار، ۱۳۷۹، ج ۲: ۶۶۷) رد پای این برداشت دوبووار از «زن زنانه» را می‌توان در داستان گردآفرید و سهراب یافت. گردآفرید از هیچ خطری نمی‌هراسد با نیرنگ و افسون سهراب را از ادامه جنگ باز می‌دارد و کاری می‌کند تا او به دام بیفتد؛ در حین زن بودن تقابل دوگانگی زنانگی و مردانگی را در هم می‌شکند و در لباس مردانه به نبرد با سهراب می‌رود و در حین مبارزه از جنسیت خود سود می‌جوید و سهراب را شیفته خود می‌گرداند و او را به بند می‌کشد. سهراب را از ادامه جنگ باز می‌دارد و او را به دنبال خود می‌کشاند تا به نزدیک دژ سفید می‌رسند آنگاه گردآفرید بر فراز دژ می‌رود و سهراب را مورد

خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که به توران بازگردد در درون دژ گردآفرید مورد ستایش و تحسین قرار می‌گیرد.

چنین گفت کژدم کای شیر زن پر از غم بُد از تو دل انجمن
 که هم رزم جستی هم افسون و رنگ نیامد ز کار تو بر دوده ننگ
 فراوان بخندید گردآفرید به باره برآمد سپه بنگرید
 (فردوسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۳۵)

۳-۲-۳. گردیه، خواهر بهرام چوبین، همسر گُسته‌م و خسروپرویز است. بزرگ‌ترین زن شاهنامه که توانسته خود را همسنگ مردان بنماید. «زن از بند رسته می‌خواهد که فعال و گیرا باشد و حالت انفعالی را که مرد توقع دارد به او بقبولاند، نمی‌پذیرد و به جای این که در صدد بلعیدن مردها برآید تأکید می‌ورزد که برابر آنهاست». (دووبوار، ۱۳۷۹/۲: ۶۶۸)

گردیه نیز به گونه‌ای حالت زن از بند رسته را دارد و زنی آزاد است که مغلوب ارزش‌های جامعه مرد سالار و انفعالی بودن زن نیست. گردیه، در مورد مردان به گونه‌ای برخورد می‌کند که نشان می‌دهد برابر آنهاست و چیزی کم ندارد و از حق خود دفاع کرده و با سردار خاقان می‌جنگد و چون پیروز می‌شود این گونه برداشت می‌شود که فردوسی همیشه نگاه تبعیض آمیز و زن ستیز نداشته است و مردها و زن‌ها در جنگ‌ها دوش به دوش هم جنگیده‌اند که حاکی از برابری جنسیتی است.

۳-۴. زن مستقل

از نظر دووبوار مردان برای حفظ امتیازها و برتری‌های خود بر افکار و اندیشه همیشه همیشگی تاریخ تحمیل نموده‌اند که زنان باید آن‌ها را از میان بردارند پیکر زن نباید موجب شود محدودیتی برای هستی زن قائل شویم، هر زنی می‌تواند هستی خود را در آزادی کامل، آن گونه که می‌خواهد شکل دهد. (ر.ک: دووبوار، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۱۷) زنان مأخوذ به حیا و عفیف در شاهنامه، برخلاف آنچه سیمون دووبوار تحت عنوان ویژگی‌های زن مستقل مطرح می‌کند، عمل می‌کنند. از نظر او زن مستقل حیا و عفاف را به عنوان ویژگی غالب زنانه خود رد می‌کند و ماهیت تحریک‌آمیز زنانه را

به عنوان ابزار غالب برای ابزار خشم و دفاع از خود در مقابل مردان، بکار می‌گیرد. فردوسی در اشعار خود شعر را به عنوان دژی محکم برای گسترش و ترویج عفاف در سطح جامعه و تقبیح بی‌عفتی به کار برده و پوشیده روی و با شرم و حیا بودن را مورد ستایش قرار داده و مایه سرافرازی مرد دانسته است از جمله ابیاتی نظیر:

که باشند زیبای گاه مهی	به سه چیز باشد زنان را بهی
که جفتش بدو خانه آراستست	یکی آنک با شرم و با خواستست
ز شوی خجسته بیفزاید او	دگر آنکه فرخ پسر زاید او
به پوشیدگی نیز مویش بود	سه دیگر که بالا و رویش بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۶۷)

تهمینه، همسر رستم هنگامی که خود را به پهلوان ایرانی، رستم، معرفی می‌کند می‌گوید:

کس از پرده بیرون ندیده مرا	نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
----------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۲۲)

فردوسی شهرناز و ارنواز، دختران جمشید را که پس از دست یافتن بیوراسپ به درگاه وی می‌برند پوشیده روی خوانده است:

ز پوشیده رویان یکی شهرناز	دگر پاکدامن به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان	بر آن ازدها فاش سپردندشان

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵)

شیرین در حفظ حجاب و نگهداری پوشش خود می‌گوید:

مرا از هنر موی بُد در نهان	که آن را ندیدی کس اندر جهان
----------------------------	-----------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۶۹)

در جریان ازدواج پسران فریدون با سه دختر پادشاه یمن جندل، فرستاده فریدون در مدح دختران پادشاه آنها را پوشیده روی خطاب می‌کند:

ز کار آگهان آگهی یافتم	بدین آگهی تیز بشتافتم
کجا از پس پرده پوشیده روی	سه پاکیزه داری تو ای نامجوی

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۲۹)

گردیده، هنگامی که دل نگران بروز جنگ میان بهرام و خسرو پرویز است، چادر بر سر دارد.
چو خواهرش بشنید کامد ز راه برادرش پُر درد ز آن رزمگاه
بینداخت آن نامدار افسرش بیاورد فرمانبری چادرش
بیامد به نزد برادر دمان دلش خسته از درد و تیره روان
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۵)

نتیجه‌گیری

نقش غیرقابل انکار اساطیر هر جامعه جای در شکل دادن به فرهنگ آن جامعه منجر به اهمیت و توجه به اساطیر به عنوان موضوع مورد مطالعه در بسیاری از پژوهش‌ها شده است. تداوم حیات اسطوره‌ها در دل آثار ادبی و تاریخی در طول زمان منتج به شکل‌گیری ناخودآگاه جمعی از مفاهیم همچون مردانگی و زنانگی شده است. زنان به عنوان نیمی از پیکره هر جامعه‌ای حضوری دائمی در روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه به عنوان حماسه ملی ایرانی داشته‌اند. این حضور، گاه در جایگاهی برابر و شاید برتر از مردان در نقش جنگاور و پهلوان بانو به چشم می‌خورد در حالی که در جایی دیگر وجه و بازتاب مثبت زن به عنوان موجودی عالی مرتبه و مقدس، جای خود را به موقعیتی فرعی و درحاشیه به عنوان مادر، همسر و معشوقه دارای حیا و عفاف مردان پهلوان و در مرتبه‌ای پایین‌تر از آنان قرار می‌دهد. همان‌گونه که بررسی انجام شده نشان داد در شاهنامه فردوسی اشعاری وجود دارد که نشان دهنده برابری جنسیتی و در راستای دیدگاه فمینیسم هستند. با این حال، در بیشتر موارد شاهد ابیاتی هستیم که زنان را از نظر سیمون دوبووار جنس دوم برشمرده و در رتبه‌ای پایین‌تر از مردان قرار داده است. از آنجا که آثار ادبی متأثر از نظام غالب اجتماعی و فرهنگی هر دوره هستند، این اشعار را می‌توان بازتابی از زمانه فردوسی و باورهای مردم در نظام مردسالار آن دوره دانست. از آن جهت که ادبیات منعکس‌کننده فرهنگ ملت آن عصر است می‌توان با مطالعه آن به لایه‌های درونی فرهنگ مردم نیز نفوذ کرد، از این منظر غلبه این نظام بر نظام فکری فردوسی مشهود است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتابنامه

- ۱ - تلخابی، مه‌ری، (۱۳۸۴)، *شاهنامه و فم‌نیسم*، تهران: ترفند.
- ۲ - حریری، ناصر، (۱۳۶۵)، *فردوسی، زن و تراژدی*، تهران: کتاب سرا.
- ۳ - دوبووار، سیمون، (۱۳۷۹)، *جنس دوم*، دو جلد، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس، چاپ دوم.
- ۴ - رنجبر، احمد، (۱۳۶۹)، *جاذبه‌های فکری فردوسی*، تهران: امیرکبیر.
- ۵ - سارسه، میشل ریو، (۱۳۸۵)، *تاریخ فم‌نیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۶ - فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، ۸ جلدی، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۷ - کیا، خجسته، (۱۳۷۱)، *سخنان سزاوار زنان در شاهنامه فردوسی*، تهران: فاخته.
- ۸ - نولدکه، تئودور، (۱۳۷۹)، *حماسه ملی ایران*، بزرگ علوی، تهران: نگاه.

ب: منابع مقالات

- ۹ - جخنوه، مریم؛ زرین جوی الوار، سهیلا، (۱۳۹۱)، «نگاهی به زنان حماسی و اسطوره‌ای ایرانی و یونانی»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره ۱۰، صص: ۹۷-۱۱۰.
- ۱۰ - چاک نیت، محبوبه، (۱۳۸۵)، «خوانشی از زن در شاهنامه»، نشریه مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان، دوره ۴، شماره ۲، صص: ۱۴۱-۱۱۱.
- ۱۱ - چاوشی، سیده سارا؛ بستان، حسین، (۱۳۹۸)، «نقد و بررسی ماهیت و چیستی زن در فم‌نیسم اگزیستانسیالیستی سیمون دوبووار»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دهم، شماره چهارم، صص: ۴۰-۲۷.
- ۱۲ - سعیدی، نسرین؛ محمدی بدر، نرگس، (۱۳۹۴)، «افسانه و بازتاب آن در روانشناسی زنان و دلیل رویکرد منفی الهه‌های حماسی و زنان»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی، شماره ۱۱ (۳۹)، صص: ۱۲۳-۱۵۹.

- ۱۳ - صفوت صفایی، شیدا؛ قدسی، سید فضل اله، (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی مادر و مادری در اندیشه‌های سیمون دوبووار و عرفان اسلامی»، مجله عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص: ۲۶۱-۲۳۹.
- ۱۴ - صنیعی، سحر؛ نادری، فاطمه، (۱۳۹۸)، «نگرش شاهنامه به نقش اجتماعی و هویت فاخر زن ایرانی»، مجله بین المللی پژوهش ملل، شماره ۴۴، صص: ۱۱۲-۱۰۳.
- ۱۵ - مردیها، مرتضی، (۱۳۸۶)، «فمینیسم و فلسفه اگزیستانسیالیسم»، مجله مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۲، صص: ۸۷-۷۳.